



www.sharghdaily.ir

دوشنبه ۱۶ فروردین ۱۴۰۰ ۲۲ شعبان ۱۴۴۲ ۵ آوریل ۲۰۲۱ سال هجدهم • شماره ۳۹۶۹ • ۱۲ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۳:۰۷ • اذان مغرب ۱۹:۴۸

اذان صبح فردا ۵:۱۸ • طلوع آفتاب ۶:۴۴

fardashargh@gmail.com

روزنامه‌فرو



یادداشت

## حمله به سلبریتی‌ها چرا و چگونه؟



محمدسعید ذکایی، جامعه‌شناس

«چرا سلبریتی‌ها مورد حمله قرار می‌گیرند؟»

برای پاسخ به این سؤال شاید لازم باشد ابتدا نگاهی بیندازیم به «فرهنگ سلبریتی‌بودن» و ارتباط آن با جامعه ایرانی. سلبریتی‌بودن په‌گونه‌ای یک فرهنگ است و بازیگران متوعی در این‌عرضه نقش آفرینی دارند. این فرهنگ از یک سو به خود سلبریتی و خاستگهای که عقبه و فرهنگ سلبریتی‌بودن را در جامعه می‌سازد، مرتبط است. اگرچه مدل جهانی آن با آنچه در ایران رخ می‌دهد، تفاوت‌هایی دارد. در ایران سلبریتی و سلبریتی‌بودن هیچ‌گاه پایگاه و عقبه درخور توجهی نداشته است. از دهه‌های ۳۰ و ۴۰ شاید فرهنگ سلبریتی‌ها در ایران با گسترش فرهنگ عامه در زیرحوزه‌های رسانه، فرهنگ و ورزش رونقی پیدا کرد، اما فارغ از متن رسمی و پوششی که در مطبوعات زرد و رسانه‌های عامه‌پسند به آنها داده می‌شد، اقبال چندان فرآگیری به آنها نبود. همچنین طیف آنها هم از سوی مردم واجهتی نداشت و مردمی تلقی نمی‌شدند. در واقع اگر مسئله سلبریتی‌ها در ایران را بررسی کنیم، می‌بینیم چندان پایگاهی و پایگاهی نداشته‌اند. در مقابل در جامعه غربی، به‌وجودآمدن پدیده سلبریتی‌ها در خدمت جامعه مصرفی بود و جایگاه و پایگاه مشخصی دارند و نزدیک به صد سالی است که در این جوامع دیده و شنیده می‌شوند و بازنمایی درخور توجهی دارند. دومین بازیگر مهم این میدان، فرهنگ رسانه‌ای است که باید مروج این سلبریتی‌ها باشد؛ در واقع آن آینه یا قابی که این سلبریتی‌ها را به جامعه نشان می‌دهد. در اینجا هم تفاوتی بین نسخه ایرانی و جهانی آن وجود دارد. قابی که در ایران هست، پیش از ظهور شبکه‌های اجتماعی، قابی دولتی و رسمی بوده است. اگرچه در این سال‌ها با رواج شبکه‌های اجتماعی در ایران و پرمخاطب‌شدن و فراگیرشدن آنها این انحصار تا حدودی شکسته شده است، اما نباید فراموش کنیم که همچنان روایت غالب، روایت دولتی و رسمی است.

این قاب باید در چرخه درستی فعالیت کند تا هم تنوع داشته باشد تا بتواند اخبار سلبریتی‌ها را انعکاس دهد و تکرر صداها را منعقد کند و هم اینکه به صورت تخصصی باید مخاطب خودش را پیدا کند. در واقع یعنی فرهنگی سلبریتی در آن قاب هم بازنمایی شود. هم قاعده‌مند شود و هم تولید و هم مصرف شود. طبیعتا با اشاره به جو موجود در فضای رسانه‌ای ایران و با وجود تأثیر مهم شبکه‌های اجتماعی در آن، همچنان ما با خلأهایی مواجه هستیم. ضلع سوم هم مخاطب، مصرف‌کننده یا مردم هستند؛ مردمی که باید فرهنگ‌شان را بشناسیم و بدانیم چرا و به چه دلیل به یک سلبریتی علاقه‌مند می‌شوند یا علیه دیگر موضع‌گیری می‌کنند. به‌هرحال مسئله سلبریتی‌ها را می‌توان در این سه‌گانه «سلبریتی»، «فرهنگ رسانه‌ای» و «مردم» بررسی کرد. اما فراتر از آن، چرا به یک سلبریتی در شبکه‌های اجتماعی حمله می‌شود و راز محبوبیت یا منفورشدن سلبریتی‌ها در چیست؟ فشارهایی که کاربران شبکه‌های اجتماعی بر سلبریتی‌ها وارد می‌کنند از کجا می‌آید؟ شبکه‌های اجتماعی بسته به نوع و قابلیت‌های دارند، به کاربران دسترسی‌های گوناگونی به سلبریتی‌ها می‌دهد. در گذشته و بدون شبکه‌های اجتماعی، طرفداران

سلبریتی‌ها را اغلب نمی‌دیدند و سعی می‌کردند آنها را بیشتر تصور کنند. اغلب اخبار کمی از آنها به دست طرفداران می‌رسید و تصاویر و خبرهای محدودی در رسانه‌ها منتشر می‌شد. درحالی‌که شبکه‌های اجتماعی در حال حاضر بسته به قابلیت خود، این امکان را فراهم می‌کنند تا مردم عادی به گونه‌های مختلف با آنها در ارتباط باشند. همچنین حجم بالای محتوای تولیدشده از سلبریتی‌ها درباره خودشان در شبکه‌های اجتماعی، موجب شده تا رابطه مردم و آنها عمیق‌تر شود و همین عمیق‌ترشدن هم کمک می‌کند تا پتانسیل نقد در این حوزه بالا برود و به‌هرحال فشار روی سلبریتی هم بیشتر شود. در واقع این سبک از ارتباط خود به خود موجب می‌شود که کاربران یک سلبریتی را تحت فشار قرار دهند. پس رفتارهای بعضا آزاردهنده‌ای از آن سوی مخاطبان درباره یک سلبریتی صورت می‌گیرد، باید در یک فرهنگ جهانی دید. اما در ایران این فرهنگ خاص‌بودگی‌هایی دارد که باید به آن توجه کرد. برای مثال، در ایران سلبریتی‌های زن بیشتر زیر ذره‌بین قرار دارند و قضاوت می‌شوند و تحت فشار بیشتری هم هستند. سلبریتی‌ها به خاطر فرهنگ غالبی که در آن زندگی می‌کنند، احتیاج به توضیح‌دادن خودشان، بازنمایی و خودآشنایی دارند. محدودیت‌ها و ملاحظاتی که در ایران وجود دارد، موجب می‌شود آنها برای خودآشنایی یا محدودیت‌هایی مواجه شوند و از سوی دیگر جو غالب این فضا موجب می‌شود آنها برای توصیف و بیان خودشان بسیار تحت فشار قرار بگیرند. از سوی دیگر، موضوع این است که سلبریتی در ایران نسبت کمتری با اخلاق مصرف دارد. اگرچه قرار است سلبریتی‌ها در خدمت اخلاق مصرف باشند، اما فضای اقتصادی ما هنوز آن‌قدر بزرگ نیست که سلبریتی‌ها در مفصل‌بندی‌های آن قرار بگیرند و برای همین برای نمایش خودشان وارد عرصه‌های پربحث دیگری می‌شوند که موجب می‌شود تحت فشار قرار بگیرند. اینکه سلبریتی‌های زیادی در عرصه سیاست حضور دارند و اغلب حرف‌های اشتباهی می‌زنند که موجب حمله به آنها می‌شود، از این ساختار معیوب می‌آید. از سوی دیگر، حسی از بی‌عدالتی به صورت مزمزم در جامعه ما وجود دارد که خواناخواه دامن سلبریتی‌ها را هم می‌گیرد و موجب می‌شود قضاوت شوند که آیا لیاقت ثروت، احترام و جایگاه‌شان در جامعه را دارند یا خیر. فرارگرفتن در این موقعیت نیز موجب می‌شود تا هنوز آن‌قدر بگریزد. سلبریتی‌ها در مسجی می‌شود تا مردمی دارد؛ مسئله‌ای که از قدیم‌الایام در ایران وجود داشت. موقعیتی که سلبریتی‌ها نسبت به دستگاه قدرت می‌گیرند، موجب می‌شود مردم آنها را قضاوت یا نقد کنند و این مسئله موجب فشارهایی بر آنها می‌شود. پیچیدگی‌هایی که در جامعه ایرانی وجود دارد، استعداد ایجاد خشونت را پدید می‌آورد و نوعی فشار مضاعف را به سلبریتی‌وارد می‌کند؛ هم باید با مضامین رسمی همراه باشد و هم باید دل مردم را به دست بیاورد. هم مردم خواسته‌هایی داشته باشند که ممکن است سلبریتی استعداد آن را نداشته باشد و موجب می‌شود حسی از ناکامی را ایجاد کند و منجر به حمله‌های مجازی به یک سلبریتی شود؛ به‌ویژه سلبریتی‌هایی که تصور می‌شود با دستگاه قدرت همراه هستند. در مجموع توهین‌های فضای مجازی در شبکه‌های اجتماعی، بخشی برآمده از فرهنگ ملالی است که در جامعه تجربه می‌شود و بخشی دیگر به این دلیل است که ارتباط سلبریتی با جامعه، ارتباط درست و مناسبی نیست.

متروکه‌نگاری

### در ستایش زیبارویان رهاشده



سامان موحدی‌راد

در سال‌های اخیر یکی از سرگرمی‌هایم پیگیری خبر تلاش مجلس برای بستن مالیات به خانه‌های خالی در تهران است. خانه‌های خالی و بیشتر متروکه‌ای که در پیاده‌روی‌های روزانه‌ام در تهران از کنارشان می‌گذرم، از روی دیوارشان سرک می‌کشم یا از پنجره شگسته‌شان داخلشان را دید می‌زنم. خوش‌شانم، اگر باشم سراپراد یکی‌شان برای گذاشتن آشغال بیرون آمده باشد یا برای کشیدن سیگاری در را باز کرده باشد و بتوان درون‌شان را ببینم. علاقه‌مندم این قانون تصویب شود، چون به نظر می‌رسد در پناه این قانون تعدادی از خانه‌های متروکه، ره‌اشده و زیبای تهران دوباره به این شهر بازمی‌گردد. این را که این قانون بتواند زنجیر این خانه‌ها را باز کند یا نه نمی‌دانم ولی این بخشی از رؤیایی است که برای خانه‌های قدیمی تهران می‌پرورام. زیبارویانی که روزگاری درخشان در این شهر داشته‌اند و حالا معلوم نیست چرا بیکاره رها شده‌اند. این قدری‌که خود را در این سال‌ها می‌شناسم، همیشه توجهم به چیزهای جدید و مدرن جلب شده است. تقریبا در هر چیزی سبک تازه و نوی آن را پسندیده‌ام و به آن علاقه‌مند شده‌ام. در این میان تنها خانه‌ها هستند که قدیمی‌هایش را به جدیدهایش ترجیح می‌دهم. خانه‌ها هرچه قدیمی‌تر باشد، شاید بخشی از این مسئله به این بازمی‌گردد که در سال‌های اخیر شهرسازی در ایران از یک چیز باهویت و صاحب شخصیت به یک چیز بی‌هویت تبدیل شده است. دیگر از خانه‌هایی که برای پاکرد آن ۳۰، ۲۰ متر زمین کنار می‌گذاشتند، خبری نیست و خانه‌ها با کمترین خلل و فرجی، تنها برای بالابردن مترآز مساحت قابل فروش آن ساخته می‌شوند. همین اصالت‌دادن کمیت بر کیفیت موجب شده اغلب خانه‌های تازه آن‌ها چنگی به دل نزنند و دیگر در معماری خانه‌ها دنبال داستان و ظرافتی نباشیم و دیگر هیجانی برای کشف وجود نداشته باشد؛ اما علاقه به خانه‌های قدیمی تنها در مسئله معماری نهفته نیست. علاقه به خانه‌های قدیمی و به‌ویژه خانه‌های متروکه و ره‌اشده بخش دیگری هم دارد. شاید به دنبال خواندن داستان‌هایی از آنها هستیم که دیگر اثری از آن نیست. در جایی ثبت شده و می‌شود تا هنوز آن مانده است. علاقه به خواندن همین داستان‌ها موجب می‌شود تا سراغ متروکه‌ها برویم و ببینم در روزگار و زمانه خودشان چه بوده‌اند و چه می‌کرده‌اند. تازگی‌ها به‌واسطه شغل پاره‌وقتی که پیدا کرده‌ام، به برخی خانه‌های متروکه و در حال بازسازی تهران سر می‌زنم. هفته‌ای یک روز در یکی از این خانه‌های نزدیک به ۱۰۰ساله تهران قدم می‌زنم و زوایا و خفایای آن را بررسی می‌کنم. خانه‌هایی که اغلب از سوی مالکان‌شان رها شده‌اند تا نابود شوند. داستان‌هایی که قرار است فراموش شوند. تصمیم گرفتم این علاقه به متروکه‌ها، خواندن داستان‌های آنها و به تصویردرآوردن روزگار آنها را اینجا مدون کنم. اینجا قرار است یک روایت هفتگی و مکتوب از متروکه‌هایی باشد که به آنها سر می‌زنم. خانه‌های زیبایی که می‌توانست هنوز هم بخشی از حیات شهری باشد اما به هر دلیلی از رونق افتاده و گوشه‌ای رها شده‌اند. اینجا قرار است از روزگار رفته تهران و شهرهای دیگر بگویم. «متروکه‌نگاری» دوشنبه‌ها در صفحه آخر «شرق» منتشر می‌شود.



بابک زمانی، نورولوژیست

در روزهای اول سال آن‌قدر بحث قرارداد چین در فضای مجازی بالا گرفت که آخر سر، نسخه‌نویسی همچون حقیر -که بیشترین مکاشفاتش از پله‌های مطب آن‌طرف‌تر نمی‌رود- هم به صرافت افتاد. نمی‌خواهم بگویم در کشور ما همه در هر کاری بدون هرگونه آشنایی سر می‌کشند و در هر کاری تخصص دارند و به‌خصوص در کار سیاست نظر می‌دهند، این موضوع آشکار است، همه می‌دانند و واقعیت است. ما سیاسی‌ترین مردم روی زمین هستیم و اگر چه سیاست تمام زندگی ما را فراگرفته و اوست که ما را راحت نمی‌گذارد، با این‌همه کمتر از هر زمان دیگری از الفبای سیاست اطلاع داریم و کمتر از هر جامعه دیگری آن را در فعالیت اجتماعی خود به کار می‌گیریم. خیر، مقصود من اشاره به این واضحات نیست. مهم‌تر از همه اینکه در چنین مورد مهمی، هرکس باید نظری داشته باشد. به‌علاوه نمی‌خواهم به رسم معمول، میانه‌داری بکنم و راهی میانه بکشایم که هر دو سو را نه به خشم آورد و نه مشعوف کند. میانه‌داری و لاداری‌گری و راضی‌کردن هر دو طرف نیز بیماری

آکادمی

# ما و قرارداد چین

ملی دیگر ماست که تازه وقتی می‌خواهیم خوب رفتار کنیم، آن را برمی‌گزینیم؛ یک ارزش اخلاقی‌شده؛ نوعی لیبرالیسم و آزاداندیشی کاذب! موافقت با هر دو سوی منازعه، هم راحت‌تر است و هم کم‌خطرتر و هیچ نیازی هم به اطلاع عمیق از مباحث دو طرف ندارد. روش قدیمی آپاراتچیک‌ها و مدیرانی است که تنها آرزویشان برآمدن فردا از پس امروز است. خیر، این ژست را هم نمی‌خواهم بگیرم و اگر جانبی را نمی‌گیرم، آن است که هنوز اطلاع دقیقی ندارم. آنچه در ارتباط با قرارداد برای من جالب است، نحوه موافقت یا مخالفتی است که ما با آن انجام می‌دهیم. لازم نیست دراین‌باره از کسی موافقت یا مخالفتش را سؤال کنید؛ تنها کافی است به نظرات قبلی او در سایر موارد مراجعه کنید؛ در این صورت، جواب سؤال را پیشاپیش دریافته‌اید. آنکه پیش‌تر در بسیاری مسائل که پای دولت و حکومت در میان بوده موافقت و توجیه و جانب‌داری می‌کرده، در این مورد هم از ابتدا موافق و توجیه‌گر است و آنکه همواره ساز مخالفت می‌زده از پیش مخالف است. برعکس این روال را در بسیار به‌ندرت مشاهده می‌کنید. دلایل هر دو گروه، برخی از پیش آماده‌اند، برخی هم به مقتضای بحث‌گاه در تناقض با آنچه از ابتدا ادعا کرده‌اند، پدیدار خواهند شد. همه ما از موافق گرفته تا مخالف، وقتی در برابر این سؤال قرار بگیریم که آیا این قرارداد را خوانده‌ایم یا نه، معلوم می‌شود از پیش

چهره روز

## طناب دار در جست‌وجوی گردن حمید صفت

باشد؛ اما اکنون و با توجه به فرارگرفتن در انتهای این ترازوی تلخ چه باید کرد و چه می‌توان کرد؟ کدام گروه و با چه مناسبات و ادبیاتی می‌تواند وارد فرایند دشوار گفت‌وگو با خانواده داغدار شود. البته باید جانب انصاف و عدل فراموش نشود؛ اما به یاد بیاوریم که همه ما زمانی و به شکلی خواهیم مرد و ای کاش با رضایت‌دادن به مرگ دیگری، حتی مقصر صدرصد بر بار وجدانی خود نیفزاییم و باور داشته باشیم شخص ایجادکننده این مسیر دردناک، بیش از هر کس دیگری در این فرایند دچار تغییر و تنبه شده است و هرگز آن آدم قبلی نخواهد بود. اگر طناب دار، در یک لحظه آتش انتقام را فرومی‌نشانده، آیا می‌توان باور داشت که بخشی با تمام سختی‌هایش آرامشی مانا، شگرف و بی‌ک تغییر عمیق درونی ایجاد می‌کند و فرد ره‌اشده از مرگ همراه با آنچه خواسته یا ناخواسته مرتکب شده، زندگی خواهد کرد. حمید صفت را ببخشیم و بگذاریم کيفر او از سوی نیروی برتر از ما انسان‌های گناهکار باشد.

مثل موقعیت حمید صفت خواننده یا لغزشی قابل بخشش مثل انفلاق اخیری که در یکی از بیمارستان‌های تهران برای یکی از بازیگران کمدی رخ داد. جامعه در هر حال نگاهی دنبال‌کننده و قضاوتگر دارد؛ اما چه می‌توان کرد؟ در این برهه که طناب مرگ در جست‌وجوی گردن جوان حمید صفت است، چگونه می‌توان بر این روند مهاری آرامش‌بخش و کنترل‌کننده ایجاد کرد؟ شاید اگر حمید صفت، فردی گمنام، مثل صداها نقر دیگر در این موقعیت بود، امکان تقاضای بخشش بیشتر و آسان‌تر به نظر می‌رسید؛ اما چه بسا مشهوربودن او و روانه‌شدن سیل تقاضای بخشش از سوی هم‌اصطلاح سلبریتی‌ها موقعیت او را دشوارتر کند و بر آتش خشم و انتقام خانواده‌مقتول بیفزاید. شاید گاه لازم باشد در خفا به دیدار خانواده جریحه‌دار رفت و در فضایی خالی از قهرمانان واقعی، خودساخته و حتی ذهنی خود را در دست‌های دوستی و مدارا گفت. حادثه روی‌داده البته تلخ و جبران‌ناپذیر است و قدر مسلم برخاسته از زمینه‌ها و بستری فراهم‌شده از قبل است که می‌تواند برای پیشگیری از حوادث مشابه، تامل‌برانگیز



زهرا مشتاق

من حمید صفت را نمی‌شناسم. مخاطب موسیقی او هم نیستم؛ اما از شنیدن تأیید حکم قصاص او متأثر شدم. همچنان‌که از اتفاقی که موجب مرگ پدرخوانده او شد نیز بسیار غمگین شدم. او به هر حال به جامعه‌ای که کسب‌وکارش هنر است، تعلق دارد و ازاین‌رو واکنش هنرمندان حوزه‌های مختلف طبیعی به نظر می‌رسد. به نظر می‌رسد جایگاه منتسبان به هنر، به دلیل تأثیرگذاری مستقیم بر ساختار روانی و انسانی‌آحاد جامعه، مرتبه برتری باشد؛ چراکه در موقعیت الگو قرار داشته و اغلب طبقات مختلف جامعه نگاهی جدی به سویی آنها دارد. همین است که هرگونه ناهنجاری، میان چنین الگوهایی را چندان برابر بزرگ‌تر و اغراق‌شده‌تر نشان می‌دهد؛ چون جامعه، قهرمانان واقعی، خودساخته و حتی ذهنی خود را بری از هرگونه خطا می‌داند و کوچک‌ترین اتفاق، حادثه و انحرافی برای افراد اجتماع تبدیل به یک ترومای جدی می‌شود. قدر مسلم، این الگوها در سایر بدنه‌های قهرمان‌ساز مانند ورزشکاران، سیاست‌مداران و دیگر اقشار تأثیرگذار نیز قابل تسری است؛ اما آنها نیز دچار لغزش و خطا می‌شوند. حال ایین خطا می‌تواند بزرگ و جبران‌ناپذیر باشد،

زندگی دیگران

## تخم مرغ علیه کودتاگران

میلیون‌ها مسیحی این روزها عید پاک را در قرنطینه و زیر سایه ترس از کرونا برای دومین سال جشن گرفته‌اند. با وجود مقررات شدید پاپ فرانسیس عشای ربانی را با حضور کاردنال‌ها برگزار کرد و پیام «امید و تجدیدقوا» را ارائه داد. او گفت: «همیشه ممکن است که همه‌چیز از نو شروع شود زیرا خدا می‌تواند با وجود همه شکست‌ها زندگی تازه‌ای را در ما بیدار کند. از ویرانی قلب ما، خدا می‌تواند یک اثر هنری خلق کند. از بقایای ویران‌شده بشریت، خدا می‌تواند تاریخ جدیدی را بسازد.»

محدودیت‌های بیشتر در بلژیک و همچنین فرانسه به اجرا درآمده است. در آن سوی اقیانوس اطلس، کانادا در برابر موج جدیدی از عفونت‌ها قرارگرفته است و در میانمار، تخم‌مرغ‌های عید پاک تبدیل به نماد معترضان ضدکودتا شده است. آنان تخم‌مرغ‌های عید پاک را با شعارهایی نقاشی می‌کنند. آنها دیزور در خیابان‌ها بودند و پس از شب‌بیداری با شمع برای صدها شکسته از زمان کودتای یک فوریه، این‌بار با

تخم‌مرغ‌هایشان در مقابل نیروهای امنیتی قرار گرفته‌اند. در آخرین تلاش‌های سرسختانه معترضان، آنها شعارهایی مانند «ما باید برنده شویم» و «از خانه خارج شو» را بر تخم‌مرغ‌های عید پاک در شبکه‌های اجتماعی منتشر کردند. دکتر ساسا، نماینده دولت غیرنظامی برکنارشده، گفته است: «همه‌چیز عید پاک مربوط



اتفاق

### شیوه جدید آزار کودکان

بنیاد «دیده‌بان اینترنت»، بیماری عالم‌گیر کووید ۱۹ را «توفانی عالی» برای سوءاستفاده جنسی خوانده است که طبق پژوهش این نهاد، روند نوظهوری در زمینه سوءاستفاده جنسی، آغاز شده است. در این شیوه کودک‌آزاران در تلاش‌اند تا خویشاوندان را در فضای مجازی مورد آزار قرار دهند. این بنیاد که سازمانی خیریه در بریتانیا است هشدار داده تا خانواده‌ها اقدامات بیشتری برای حفاظت از «کودکان» انجام دهند. در این گزارش کشف شده است قربانیان سنی از ۳ تا ۱۶ سال داشته‌اند که به تقلید رفتار بزرگسالان در فیلم‌های جنسی تشویق شده‌اند. همچنین از کودکان قربانی خواسته شده تا سایر نزدیکان را درگیر این مسائل کنند. معمولا کودکان بزرگ‌تر مجبور به سوءاستفاده از خواهر یا برادر کوچک‌تر خود شده‌اند. بین سپتامبر تا دسامبر ۲۰۲۰، بنیاد دیده‌بان اینترنت ۵۱۱ مورد از سوءاستفاده از خویشاوندان را پیدا کرد. این میزان شامل حدود ۳۰ مورد از «محتوای تولیدشده توسط توپست خود قربانی» طی این زمان بوده است. در گزارشی دیگر، این سازمان خیریه گفت آنها شاهد افزایشی ۷۷ درصدی در محتوای «تولیدشده توسط خود فرد» در سال ۲۰۲۰ بوده‌اند. آنها همچنین تماس‌های دریاقتی بسیار بیشتری از عموم مردم در ارتباط با گزارش این موارد داشته‌اند. با توجه به اینکه کودکان وقت بیشتری را در فضای مجازی سپری می‌کنند آماده‌کردن کودکان برای سوءاستفاده معمولا در رسانه‌های اجتماعی و سرویس بازی‌های ویدئویی انجام می‌شود. متخلفان کودکان را تشویق می‌کنند تا از تماس ویدئویی برای ارتباط با آنان استفاده کرده و سوءاستفاده جنسی معمولا در اتاق خواب خود کودکان قربانی اتفاق می‌افتد.